

ارزش و اهمیت پژوهش‌های درخور که به مناسبت تبیین و شناسایی هرچه بیشتر متصوفه صورت گرفته، بر کسی پنهان نیست. تلاش خستگی‌ناپذیر در پنجاه ساله اخیر در معرفی تصوف، آثار گرانقدری را به گنجینه علم و معرفت بشریت هدیه کرده است. با وجود چنین پژوهش‌هایی درخور، مذاقه و بررسی دریای ناپیدا کران عرفان، بی‌شک جویندگان را بی‌نصیب از مروارید معرفت نخواهد کرد. جست‌وجو در تصوف در هر عصری و با هر نگاهی، شگفتی ویژه خود را دارد. تصوف در آغاز حضور خود در سپهر اندیشه مسلمانان، هزاران رمز و راز حیات را چشم‌درچشم تاریخ نهاد تا در هر فصلی از گذران سالها، گشایشی بر ذهن و ضمیر طالبان حقیقت به وجود آید. یکی از تازه‌ترین پژوهش‌ها در تصوف، کتاب **نقد صوفی** نوشته دکتر محمدکاظم یوسف‌پور است که در ۴۶۸ صفحه توسط انتشارات روزنه منتشر شده است. در این نوشتار سعی بر آن است تا کوتاه و گذرا به معرفی و بررسی آن پرداخته شود.

نقد صوفی از سه بخش تشکیل شده است: بخش اول «از ریشه‌ها تا شاخه‌ها»، بخش دوم «نقد تصوف نظری»، بخش سوم «نقد تصوف عملی». نویسنده تلاش کرده است «در بخش‌های سه‌گانه این پژوهش به ارایه دیدی تاریخی از عرصه‌های نظری و عملی تصوف» بپردازد.

مهم‌ترین قسمت کتاب دو بخش نقد تصوف نظری و نقد تصوف عملی است. پژوهشگر تقسیم‌بندی تصوف را به دو بخش نظری و عملی «تنها برای سهولت ورود در مباحث و لازمه تحلیل و تفهیم و تفاهم» می‌داند. در بخش دوم که شامل چهار فصل است، مباحث کلیدی «توحید»، «عشق» و «ولایت» با همان سیر تاریخی مورد بررسی

قرار گرفته است. در فصل چهارم چند مقوله نظری از تصوف ارایه شده است که در نوع خود جای بحث و تأمل دارد. در بخش سوم که شامل دو فصل «سماع» و «مباحث پراکنده» است، نویسنده با همان نگاه نقد تاریخی به سراغ موضوعات می‌رود.

نام کتاب با همه صافی ترکیب آن شاید تکلیف خواننده سخن‌سنج را با این کتاب روشن کند، به همین منظور از **حافظ نامه** دکتر خرمشاهی مدد می‌گیریم که درباره بیت نقد صوفی نه همه صافی بیغش باشد... نوشته است: «غش در فارسی به فتح اول رایج است، به معنای خیانت، تزویر، کدورت و کینه و شيله و پيله... نقد بیغش یعنی نقد سره و صافی»^۱ بنابراین اگر ترکیب نقد صوفی را از همین بیت بدانیم، باید گفت: «نقد صوفی همیشه پاک و سره نیست و چه فراوان خرقه صوفیان (یا نقادان صوفی) که مستوجب آتش است».

خوشبختانه نویسنده نیز بر این رندی حافظ توجه داشته است و در صفحات آغازین کتاب هدف خود را تنها بیان ایراد و انگشت نهادن بر کاستیهایی که احیاناً در تاریخ تصوف به دید می‌آید، قرار نداده است، بلکه هدف او «دقیقاً به معنی جدا کردن سره از ناسره» است. ص ۲۲ هدف‌گذاری نویسنده دایره‌ای از مخاطبان را فرامی‌گیرد که آشنایی هرچند اندک با اصول عرفان و زمینه‌های پیدایی آن داشته باشند. زیرا اگرچه پژوهش‌ها و تحقیقات پیش از این، در زمینه معرفی تصوف بوده است، اما دسته‌بندی روشن «نقد صوفی» را ندارند. ساختار منسجم، تبویب مطالب با توجه به سیر بحث، آن را از پژوهش‌های پیشین متمایز می‌سازد. دقت نویسنده در مهندسی کتاب و نقل مطالب و سیر موضوع هرکدام، از پیدایش تصوف تا دوره اوج آن (قرن هفتم)

● نقد صوفی

محمود رنجبر

● انتشارات روزنه، چاپ اول، ۱۳۸۰

اشارتهای ظریف و زمینه‌های تاریخی قابل گسترش موجود در اثر که شاید از طریق تلمیح، تنها گوشه‌هایی از آنها نمایانده شده است، به دست دهد. روشن است که ارزش کار منتقد تاریخی در این میان پرهیز از یک سونگری است.^۲

نقد صوفی کوشیده است از این یک سونگری و جذبه‌های خاص عرفان به دور بماند، اما انتظار از عرفان چیز دیگری است «کاوش در ساحت اشراقی» آدمی و نیم‌نگاهی به ساحت عقلانی که تعادل این دو، انسانیت انسان را به همراه دارد. در عصر فرار از معنویت که آدمی در هجومی از فلز و سیمان گرفتار آمده و بیش از پیش روی در کشف رازهای طبیعت دارد. «به نظر می‌آید ساحت اشراقی وجود او بیش از همیشه مغفول افتاده است، انسان امروز نشسته بر مسند آقایی طبیعت، آسمان و دریا و کوه را به زیر یوغ خود کشیده است و نیز نظر را از چله کمان دانش به دورترها پرواز می‌دهد.» (ص ۲۱) در چنین فضایی ضعف کارکردی علم و آقامنشی بر طبیعت موجب پیدایش موضع علم ستیزی گردیده است. ذکر این نکته در پیش گفتار کتاب، دریای متلاطم مباحث بنیادین علم‌گرایی، عقل‌گرایی و عرفان‌گرایی را نمایان می‌سازد.

پیدایی تصوف

بحث بر سر نقطه آغازین اندیشه‌های ایرانی و اسلامی و حتی شرقی در بسیاری موارد به دلایل گوناگون از جمله اعمال نظر رابیان برای انتساب آن به قوم و طایفه و ملیت خود، ناتمام، چندگانه و گاه بی‌نتیجه است. پیدایی عرفان نیز از چنین ابهامی تردامن است. اما آنچه که در نقد صوفی آمده به وجه «اعتراضی» آن اشاره دارد و



مباحث پراکنده و ملال‌آور را از دامن موضوعات عرفانی برمی‌چیند. در هر فصل کتاب معرفی دیدگاههای تصوف، نقد درونی، نقد بیرونی و گاه نقد نویسنده در منظر خواننده قرار می‌گیرد. گاه در فصول مختلف از هر بخش، پژوهشگر از دایره موضوع و حتی محدوده قرن هفتم هجری پا فراتر می‌نهد و بال در بال سخن به معراج اندیشه‌های بزرگمردان عارف قرون بعدی چشم و دل می‌نهد و روایت می‌کند. روح سرکش عرفان آیا با همه چنین می‌کند؟ بی‌مناسبت نیست که مولوی نیز در مثنوی خود شاخه به شاخه سدره‌المنتهی، عرفان را با کلمات و جملات خویش می‌کاود و چون بلبلی سرگشته به تمامی زوایای درخت گشن اندیشه‌های عرفانی بال می‌کشد. اما سیر نقد تاریخی این پژوهش صرفاً در خدمت همه آنچه که از تصوف می‌دانیم نیست، بلکه اساس اندیشه‌های بلند عرفانی مطمح نظر بوده است. زیرا نقاد تاریخی ناگزیر از این نوع نگرش است، «در نقد تاریخی منتقد می‌کوشد تا تبیینی تاریخی از

می‌گوید که: «در جهان اسلام خاستگاه اصلی تصوف را باید در اعتراض گروهی از مؤمنان دلسوخته جست‌وجو کرد که پس از دوران طلایی صدراسلام، شاهد گرایش مسلمین به تجمل، دنیاطلبی و آلودگیهای ناشی از آن بودند» (ص ۲۷). بنابراین «صوفیان نخستین در پی احیای سنت سادگی و سخت‌زیستی صدراسلام بودند و چون طره شاهد، دنیا را همه مکر و فریب می‌دانستند» (ص ۳۳۲). در مقابل چنین سخنی، برخی بر آنند که اصلاً منشأ صوفیگری «کنار کشیدن» نه رهبانیت بوده است، زیرا پس از خلفای چهارگانه و تغییر خلافت به سلطنت و فرمانروایی، مردم متوجه شدند که چنین رفتارهایی با «موازین قرآن» درست نیست و باید دست به اقدامی می‌زدند، قیام که جوابگو نبود.^۳ بنابراین بهترین شیوه این بود که: «به زهد پرداختند و به پرستش خدا و پژوهش در زندگانی و احوال یاران پیامبر، حفظ و تنقیح احادیث و مباحثه در امور آخرت پرداختند و عجلاناً از پرداختن به کار سیاست سرباز زدند.»^۴

چنین نظرهایی اگرچه احیاناً موجب تشویش اذهان خوانندگان می‌شود، ولی می‌توانست در ضمیمه کتاب برای اطلاع بیشتر جای گیرد، چرا که برخی را اعتقاد بر آن است که با ورود اندیشه‌های نوین اشراقی و رواقی یونان و فهلویان ایرانی - پس از قرن دوم هجری که گستره حکومتی اسلام و در نتیجه بحث و مجادله در مرکز علوم آن روز یعنی بغداد که با زهد عالمانه دینی درآمیخته بود - تغییری در ساختار تصوف ایجاد می‌شود و در واقع عقاید مربوط به وحدت وجود در این دوره انگیزه‌ای می‌شود تا برخی از محققان به گمان اینکه تصوف حاصل چالش دو یا چند تمدن است، در این زمان به وجود آید (ص ۳۴).

محققان در اینکه عامل به وجود آمدن تصوف، دنیاطلبی حاکمان بوده هم عقیده‌اند، اما شیوه برخورد با این دنیاطلبی متفاوت است، گروهی در برابر این رویکرد افسار گسیخته به دنیا «دل در گرو خاطرات خوش صدراسلام داشتند که بارزترین شکل این واکنش، زهد و تقشف و سختگیری و سخت‌زیستی گروهی از مسلمانان معترض و دردمند بود» (ص ۲۸). در مقابل، جریان سیاسی پیچیده‌ای برای مبارزه با دنیاطلبی حاکمان به وجود آمد که نوعی مبارزه جهادی نام گرفته بود که بعدها از آن به خوارج نام برده می‌شد.^۵ تغییر در چنین دیدگاههای افراطی یعنی زهد شبیه به رهبانیت و مبارزه نامعقول با حاکمان با ورود اندیشه‌های تازه همراه بود (ص ۳۰). این اندیشه‌ها که حامل نگرش وسیع بود، صوفیه و زهاد را بر آن داشت تا به جای تلاش فردی در زهد به مصلحت جامعه بیندیشند.

«مبارزه منفی در برابر حاکمان و سیر دنیاطلبی و آلودگیهای ناشی از آن» (ص ۲۷)، که بعدها از آن به عنوان عوامل به وجود آمدن زهد و تقشف و سختگیری بر خویشتن یاد می‌شود، با ورود اندیشه‌های نوین تعدیل می‌یابد، درست در اوج گرایش مسلمانان به زهد «کتابهای زهد و بند و اندرز و حکمت و فلسفه هم از پهلوی و هندی و سریانی به عربی ترجمه شد و افکار فلسفی سقراط و افلاطون و ارسطو به نوعی که در اسکندریه مصر نشو و نما یافته و تغییر حالت داده و جنبه عرفانی پیدا کرده بود، در میان مسلمانان رایج شد. در اثر شیوع همین افکار و دگرگونی روزگار و غلبه ظالمان و فتنه‌جاهلان گروهی از مردم بنا بر ریاضت و ورزش نفس گذاشتند و کسانی مانند حسن بصری (وفات ۱۱۰ هـ. ق) رابعه عدویه (وفات ۱۸۵ هـ. ق) و ابوهاشم صوفی (وفات ۱۷۹ هـ. ق) و سفیان ثوری و ابراهیم ادهم (وفات ۱۶۱ هـ. ق) و مالک دینار و دیگران پیدا شدند که توبه و ورع و زهد و فقر و صبر و توکل و رضا و جهاد نفس را بر همه کارها مقدم شمردند. کم کم صوفیگری که پایه‌های آن را مردان و [زن]

مذکور در بالا بنا نهاده بودند و در واقع باید تصوف زاهدانه‌اش نامید، تحول یافت.»^۶ و با نفوذ کلام رابعه عدویه زمینه‌های نظریه‌پردازی با تصوف نظری با بسط مفهوم عشق عملاً وارد جرگه اندیشه‌های فرازمند عالم گشت.

در طول این اندیشه‌ی والا به واسطه حضور منسجم افکار افلاطونی، سقراطی (یونانی) نحله‌های مختلف در قرون سوم به وجود می‌آید. در صفحه ۲۵ کتاب نقد صوفی بحث ورود فلسفه اشراقی، رواقی یونان و مشرب فهلویان ایرانی با ذوق تصوف درهم می‌آمیزد. محل تلاقی اندیشه تمدنهای بزرگ آن عصر بغداد بوده است. وجود این اندیشه و تأثیرات آن باعث شکافی بزرگ در اندیشه‌های متصوفه قرن سوم گردید، نه عامل به وجود آورنده آن. بنا به عقیده مرحوم نیکلسون «این تأثیرات که با گذشت زمان، بیشتر جای خود را در میان صوفیان باز می‌کرد، باعث شد که محققان بسیاری - به تقلید از مستشرقین - به اشتباه، پیدایش تصوف در اسلام را به ظهور این شیوه‌ها ارجاع کنند.»^۷

از تقسیم‌بندی در نقد صوفی می‌توان موارد زیر را به عنوان دوره‌های توضیح تصوف نام برد. الف: قرن دوم پیدایی همراه با مبارزه (وجه اعتراضی)، قرن سوم تحکیم مبانی نظری و ورود عنصر بی‌بدیل عاشقانه. ب: قرن سوم به بعد تلفیق اندیشه‌های یونانی، ایرانی با افکار صوفیانه.

نقد بیرونی و درونی تصوف

بیشترین حمله به تصوف را باید حمله فقیهان به تصوف عاشقانه دانست «چنان که بایزید بسطامی را خلق از شهر بیرون رانند، در باب ذوالنون مصری دشمنان سعایت کردند و می‌خواستند خلیفه وقت را به قتل او وادارند» (ص ۵). در این فصل چهار محور نقد اهل سنت، نقد شیعه، نقد مشایخ بر یکدیگر، نقد صوفیه بر جریان تصوف زمان خود، مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

مهم‌ترین تقسیم‌بندی را باید تقسیم‌بندی اقلیمی متصوفه دانست، آنچه که در فصل سوم کتاب نقد صوفی آمده است، یعنی تصوف مکتب عراق و خراسان و تصوف مغرب، خصایص هر یک از این مکتبها را با فضای اجتماعی آنها می‌توان بررسی کرد، اگرچه محققان در محل به وجود آمدن تصوف هم عقیده‌اند. همچنین به نوعی رشد مباحث فلسفی و دروازه ورود این گونه مباحث را بغداد می‌دانند، اما نباید از ذکر این نکته غافل بود که گسترش غیر متعصبانه مفاهیم عرفانی حتی جریان‌سازی تصوف، عموماً در ایران به ویژه در خراسان اتفاق افتاده است. این گسترش، زمان زیادی به طول نمی‌انجامد چون عدم حمایت حکومتها از آن و نیز «زیر بار سلوک و قبول ریاضتهای سخت و طاقت‌فرسا» نرفتن ایرانیان از عوامل اصلی عدم گسترش تصوف در ایران محسوب می‌شده است.

برخی نیز خارج شدن تصوف را از جریان اولیه شکل‌گیری خود، عامل عدم گسترش آن می‌دانستند. هجویری عارف مشهور متولد اواخر قرن چهارم در شهر غزنه که بیش از این در نقد صوفی از او به عنوان «صوفی معتدل و میانه‌رو» (ص ۴۰) نام برده می‌شد، در کتاب مشهورش - کشف‌المحجوب - بسیار بر صوفیان منحرف زمان خود تاخته و بی‌رسمیهای آنان را آشکار ساخته است (ص ۷۰).

مزیت گسترش تصوف در خارج از بغداد باعث شد تفرقه‌های مختلف تصوف به صورتی مشخص برای دیگر سالکان طریق حق معرفی شوند. یکی از نخستین کسانی که به این امر همت گماشته، مؤلف کشف‌المحجوب است. وی «جمله متصوفه را به دوازده گروه تقسیم کرده و از آن دوازده، دو گروه را مردود و ده گروه را مقبول شمرده است.» (کشف‌المحجوب ص ۱۶۴ به نقل از نقد صوفی

نکته بازمانده در نقد صوفی ملاک مقبولیت این فرق از جانب هجویری است. عارف پیر غزنه معتقد است که آن دو گروهی که مردودند یکی حلولیان هستند که به حلول و امتزاج منسوبند و دیگری حلایانند که به ترک شریعت و الحاد مردودند (ص ۱۶۴ کشف المحجوب). در واقع نفوذ آرای ایرانیان در اندیشه متصوفه محصور در بغداد باعث ایجاد فرقه‌های مختلف و رهایی از فردگرایی آن شد.

نقد تصوف نظری

توحید، قامت قیامت اندیشه تصوف است. بی هیچ تردید در نگاه به بلندای این قامت، کلاه از سر کودک عقل و عشق فرومی‌افتد، «نفی

آثار صوفیان بزرگ اختلاطی از ادعای حلول و اتحاد می‌شد. تقسیم‌بندی اقوال مورد نظر درباره توحید، اتحاد، حلول در هر پاراگراف با نخ نامریی به همدیگر متصل است و خواننده را به زوایای مختلف موضوع مورد بحث وارد می‌کند. پیش از رسیدن به بخش ۱-۵-۳ در صفحه ۱۴۱ کتاب، این خواننده است که باید خود را در میان دریایی از معانی پیدا کند. اما در صفحه بعد، نویسنده به کمک خواننده می‌آید و به آشفتگی ذهنی مخاطب خط پایان می‌کشد «حقیقت آن است که مفهوم درست اتحاد که به معنی وحدت است بسیار گریزناست و در قید کلمه کلام نمی‌آید، هرگونه تمثیل برای تفهیم موضوع و نزدیک کردن آن به ذهن، پرده‌ای دیگر بر آن می‌افکند و پیچیده‌تر و رازناک‌ترش می‌کند» (ص ۱۴۲).

فصل سوم: ولایت

«خضر خجسته پی» دستگیر سالک برای رسیدن به «توحید حقیقی» است. بنابراین در همان آغاز تصوف اعتقاد به ولایت، اصل تفکیک‌ناپذیر تصوف به شمار می‌آمده است. «اهمیت ولایت در این است که مکمل عشق و توحید است و سالک بدون وجود واسطه و به اهتمام خود نمی‌تواند به کوی عشق قدم گذارد» (ص ۲۰۹).

کمال‌نهایی بحث ولایت در اندیشه‌های ابن عربی به صورت طرح «انسان کامل» بروزی می‌نماید. «ابن عربی و پیروانش به دو نوع ولایت قائلند: ولایت عامه و ولایت خاصه، همه مؤمنان از ولایت عامه بهره دارند و به برکت آن به خدای تعالی نزدیکند، اما ولایت خاصه مخصوص ارباب سیر و سلوک است و عبارت است از فنای عبد در حق و قیام او با حق» (ص ۲۱۱). عرفان شیعی نیز اعتقاد به ولایت را جزو اصول خدشه‌ناپذیر خود می‌داند. «امامان دوازده گانه از مصادیق انسان کامل محسوبند و ختم ولایت نیز به دست آخرین آنان یعنی امام غایب عجل‌الله است» (ص ۲۱۲). اما ولایت اهل سنت از نکات قابل توجه در مباحث تصوف به شمار می‌رود، فقدان شرح مبسوط در تقسیم‌بندی نقد صوفی باعث شده است که نویسنده تنها با جمله‌ای اختلاف ولایت بین تشیع و تسنن را بازگو نماید: «به هر حال برخلاف اسلام سنی رسمی که معتقد است پس از پیامبر نبوت خاتمه یافته است و بشر نباید در انتظار منبع وحی تازه‌ای باشد، تشیع معتقد است حتی پس از ختم نبوت باز می‌توان در انتظار چیزی بود» (ص ۲۱۳).



خدایان متعدد و الزام خدای یگانه» (ص ۱۳۴). اما عارفان «به آن معنای ساده توحید بسنده نکردند و در آن به درجات و مراتب قایل شدند». آنان با این روش «توحید عامه را از توحید خاصان جدا می‌کنند و توحید عوام را پوست و توحید خواص را مغز می‌شمارند».

فصل‌بندی نگاه عارفان به مقوله توحید در هیچ یک از کتابهای عرفانی به روشنی صفحات ۱۳۳ تا ۱۴۳ کتاب نقد صوفی نیامده است. توحید عارف که منجر به فنای در خداست از منظر گروهی حلول و اتحاد نامیده شد: «حلول عبارت است از ظهور حق در مظاهر، چون ظهور او در مظهر عیسی (ع) در نزد بعضی از فرق مسیحیت و یا ظهورش در مظهر بعضی از ائمه شیعه، در نظر بعضی فرق غالی شیعی و حلول او در مظاهر انبیا از آدم تا خاتم و یا حلولش در دل بندگان و یا مظاهر زیبا و امثال آن، در نظر بعضی صوفیان» (ص ۱۳۹). ادراک کژمدار برخی متصوفه باعث رواج طعن و تفریع بر صوفیان عصر می‌شد، در حالی چنین اتهاماتی اصل اندیشه مورد شک قرار می‌گرفت، تا جایی که بازشناسی اصالت اندیشه صوفیانه - حتی - در

پانوشها:

۱. حافظ نامه، بهاء‌الدین خرمشاهی، انتشارات علمی و فرهنگی و سروش، چاپ سوم، ۱۳۶۸ ص ۶۱۹.
۲. هنر در گذر زمان، گلن گاردنر، ترجمه محمدتقی فرامرزی، انتشارات آگاه، تهران ص ۶۱۵.
۳. شناخت عرفان و عارفان ایرانی، دکتر علی اصغر حلبی، انتشارات زوار، چاپ سوم ۱۳۶۷ ص ۲۷-۲۹.
۴. عرفان عارفان مسلمان، ر. انیکلسون، ترجمه دکتر اسدالله آزاد، چاپ اول دی ماه ۱۳۷۲، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد ص ۴۶.
۵. ما چگونه ما شدیم، دکتر صادق زیبا کلام، انتشارات روزنه، چاپ اول پاییز ۷۳ ص ۲۴۵.
۶. شناخت عرفا و عارفان ایرانی، همان ص ۲۹.
۷. پیدایش و سیر تصوف (چند مقاله)، ر. انیکلسون، ترجمه محمد باقر معین، تهران، توس ۱۳۵۷، ص ۱۴۹.